



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ دی ۱۳۸۸

مصادف: ۲۶ محرم الحرام ۱۴۳

جلسه: ۵۰

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: بررسی کلام محقق نائینی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### بررسی کلام محقق نائینی:

بحث در رابطه با تقسیم حکم شرعی به حکم تکلیفی و حکم وضعی بود، کلام محقق نائینی در رابطه با معنای حکم تکلیفی و حکم وضعی بیان شد. محصل کلام ایشان این بود که حکم تکلیفی عبارت است از امری که مجعول شرعی است و اولاً و بالذات و بدون واسطه به افعال مکلفین متعلق می‌شود و متضمن بعث و زجر است، اما حکم وضعی عبارت است از حکمی که ضمن اینکه همانند حکم تکلیفی یک مجعول شرعی است اما مستقیماً به افعال مکلفین مربوط نیست و متضمن بعث و زجر نیست.

در این بحث کلام ایشان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم و اینکه آیا فرمایش ایشان قابل قبول و صحیح هست یا نه؟

### اشکال اول:

از کلمات مرحوم نائینی استفاده می‌شود که ایشان معتقد است تقسیم حکم شرعی به حکم تکلیفی و حکم وضعی فقط بنا بر قول به ثبوت جعل شرعی در مورد احکام قابل تصویر است. ایشان با صراحت در تقریراتشان به این مسئله اشاره کرده‌اند:

«تقسیم الاحکام الی التکلیفیه و الوضعیه انما یتستقیم بعد البناء علی ان لشارع جعل و انشاء»<sup>۱</sup>

یعنی طبق این نظر تقسیم حکم شرعی به حکم وضعی و حکم تکلیفی فقط بر این مبنا ممکن است که حکم شرعی را یک امر مجعول بدانیم.

اما به نظر می‌رسد کلام ایشان صحیح نیست، یعنی اگر حکم شرعی را هم مجعول ندانیم باز هم می‌توانیم حکم شرعی را به حکم تکلیفی و حکم وضعی تقسیم کنیم، البته نظر مختار ما این است که حکم شرعی یک امر مجعول است اما این غیر از این است که به طور کلی قائل شویم به اینکه کسانی که حکم شرعی را یک امر مجعول نمی‌دانند، نمی‌توانند این تقسیم را بپذیرند، نظر ما این است که حتی اگر قائل شدیم که حکم شرعی عبارت است از «علم به اشمال افعال بر مصلحت و مفسده» یا قائل شویم حکم شرعی عبارت است از «اراده» یا بگوییم حکم شرعی عبارت از «اراده مبرزه» باز هم تقسیم حکم شرعی به حکم تکلیفی و وضعی صحیح است.

در اینجا دو دلیل و دو بیان بر اینکه حتی اگر حکم، مجعول شرعی نباشد باز هم می‌توان قائل به این تقسیم شد را ذکر می‌کنیم:

۱. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۷۸

## بیان اول:

بیان اول این است که حتی اگر حکم عبارت باشد از: «علم به اشمال بر مصلحت و مفسده» این علم به اشمال هم می تواند به افعال متعلق شود و هم به غیر از افعال از وضعیات و اینطور نیست که مصلحت و مفسده فقط در افعال باشد بلکه امور و احکام وضعیه هم مسئله اشمال بر مصالح و مفاسد را دارا هستند یا اگر حکم را عبارت از «اراده» دانستیم، اراده همانطوری که نسبت به صدور یک فعل یا ترک یک فعل از بعد تعلق پیدا می کند، می تواند به یک امری از امور وضعیه هم متعلق شود؛ پس مانعی از این تقسیم در فرض قول به اینکه حکم یک امر مجعول نیست وجود ندارد، یعنی به حسب مقام ثبوت می بینیم این تقسیم حتی بنا بر قول به اینکه حکم شرعی مجعول نیست ممکن است و هیچ امر محالی پیش نمی آید.

## بیان دوم:

از طریق دیگری هم می توانیم این امر را بیان کنیم که در صورت مجعول نبودن حکم هم این تقسیم امکان دارد. این دلیل، بیانی است که مرحوم محقق عراقی فرموده است، ایشان می فرماید: جعل در احکام وضعیه به احداث یک امر اعتباری در عالم اعتبار بر می گردد یعنی جعل را به این مسئله بر می گردانند که حکم وضعی به نفس جعل حاصل می شود اما جعل در احکام تکلیفیه به تکوین وصول خارجی که امری اعتباری نیست بر گردانده می شود، لذا قوامش به جعل جاعل نیست یعنی در حقیقت جعل را در محدوده حکم تکلیفی منکر نمی شود اما به یک معنای دیگری بر می گرداند.

قبلا کلام ایشان را نقل کردیم که ایشان می فرماید جعل به معنایی که در احکام وضعیه هست در احکام تکلیفیه راه ندارد چون ایشان در احکام تکلیفیه قائلند که حکم همان اراده ابراز شده است.

علی ای حال نکته ای که محقق عراقی به عنوان اشکال بر محقق نائینی می فرمایند این است که تقسیم احکام جعلیه به تکلیفیه و وضعیه به مساق واحد نیست و الا اصل تقسیم اشکالی ندارد، یعنی جعل در حکم وضعی به یک معنا است و در حکم تکلیفی به یک معنای دیگری است. از این جهت اینکه اساسا تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی را مبتنی بر این کنیم که حکم شرعی حتما باید یک امر مجعول باشد حرف درستی نیست، چون جعل در این دو حتی به یک معنا نیست که خواسته باشیم این تقسیم را دایره مدار مجعول بودن حکم شرعی کنیم.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر:

اگر خواسته باشیم به عبارت دیگر نظر محقق نائینی و اشکال محقق عراقی را بیان کنیم به این نحو است که محقق نائینی قائلند تقسیم حکم شرعی به حکم تکلیفی و حکم وضعی مشروط بر این است که حکم شرعی را مجعول بدانیم اما محقق عراقی در اشکال بر این نظر می فرمایند نهایت چیزی که هست این است که تقسیم احکام شرعی به تکلیفی و وضعی به مساق واحد نیست، یعنی جعلیه در احکام تکلیفیه به یک معنا است و در احکام وضعیه به معنای دیگری، این تفاوت معنا دلیل بر این نمی شود که نشود حکم را تقسیم کرد، چون این مجعولیتی که ایشان می گوید غیر از آن مجعولیتی است که مرحوم نائینی می فرمایند، محقق نائینی می گوید اگر این نحو از مجعولیت را قائل شدیم می توانیم تقسیم کنیم اما محقق عراقی می فرمایند ما می توانیم حکم را تقسیم کنیم. فقط مجعولیت اینها علی مساق واحد نیست.

۱. محقق عراقی، پاورقی فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۷۹

## اشکال دوم:

نکته دومی که در کلام محقق نائینی است این است که ایشان در احکام تکلیفیه فرموده است: احکام تکلیفیه اولاً و بالذات به افعال مکلفین مربوط می‌شود ولی احکام وضعیه اولاً و بالذات به افعال مکلفین متعلق نمی‌شود.

در این رابطه ابتدا ناسازگاری که در کلام محقق نائینی در آثار مختلفشان وجود دارد را بیان می‌کنیم و نظرمان این نیست که این مطلب اشکال دارد بلکه این نظر را با توضیحاتی قبول داریم.

در بعضی از آثار محقق نائینی آمده است که همیشه حکم تکلیفی اولاً و بالذات به افعال مکلفین مربوط نیست و مواردی وجود دارد که حکم تکلیفی است اما متعلق به یک امر خارجی است و متعلق به فعل مکلف نیست مثل وجوب خمس و زکات، که وجوب خمس و زکات متعلق به اموال است نه افعال مکلفین در حالی که وجوب خمس و زکات یک حکم تکلیفی است.<sup>۱</sup>

البته ایشان عنایت به این نکته فرموده‌اند که در همین خمس و زکات وجوب به فعل مکلف تعلق گرفته یعنی از ایشان عجیب و بعید به نظر می‌رسد که می‌فرماید وجوب در خمس به اموال تعلق گرفته است چون در حقیقت در این موارد وجوب متعلقش اعطاء است یعنی یجب اعطاء الخمس؛ پس حتی در این موارد هم وجوب به فعل مکلفین تعلق گرفته است. بله؛ از یک جهت خمس مال، ملک این شخص نیست یعنی حکم به ملکیت یک پنجم مال برای دیگری به عنوان سهم امام و سهم سادات می‌شود که از این جهت حکم وضعی است اما وجوب اعطاء که به یک پنجم اموال تعلق می‌گیرد یک حکم تکلیفی است که این متعلق به فعل مکلف است و از این زاویه حکم تکلیفی است.

اما صرف نظر از این مسئله، بحث ما در این است که آیا به طور کلی می‌توانیم مسئله تعلق به افعال مکلفین را به عنوان یک وصف اختصاصی برای احکام تکلیفیه ذکر کنیم یا خیر؟ و آیا اساساً در مقابل این نظر، قول دیگری وجود دارد یا خیر؟ بعضی‌ها از جمله مرحوم ملا محمد امین استرآبادی معتقد است که بسیاری از احکام وضعیه هم به فعل مکلفین تعلق پیدا می‌کند و اینطور نیست که فقط حکم تکلیفی متعلق به احکام مکلفین باشد، احکام وضعیه هم این چنین خصوصیتی را دارند.

ایشان در بیان تفاوت حکم وضعی و حکم تکلیفی می‌گویند حکم تکلیفی حکمی است که اولاً و بالذات متعلق به فاعل است و به جای اینکه بگوید اولاً و بالذات متعلق به افعال مکلفین است می‌فرماید اولاً و بالذات به فاعل مربوط است.<sup>۲</sup> به حسب نظر بدوی بین این سخن و سخن مرحوم نائینی تفاوت وجود دارد، محقق نائینی می‌گوید اولاً و بالذات به فعل متعلق می‌شود و مرحوم استرآبادی می‌گوید اولاً و بالذات به فاعل متعلق می‌شود، اما به نظر ما اینها قابل جمع هستند، چون وقتی گفته می‌شود حکم تکلیفی اولاً و بالذات به فاعل متعلق است در حقیقت به این ملاک حکم متعلق به فاعل می‌شود چون فعل او است می‌تواند متعلق او قرار بگیرد و الا شخص فاعل و ذات فاعل نه از حیث فاعلیت و نه از حیث این فعلی که از فاعل صادر شده است ارزشی برای تعلق فعل ندارد و اگر عنوان فاعل را به مکلف می‌دهیم به این اعتبار است که «صدر عنه فعل»، لذا بین این دو سخن تفاوت نیست.

۱. محقق نائینی، منیة الطالب، ج ۱، ص ۱۶

۲. استرآبادی، محمد امین، فوائد المدنیة، ص ۳۹۸

بله، یک نکته هست که ما نمی‌توانیم این مسئله را به عنوان یک وصف اختصاصی برای حکم تکلیفی ذکر کنیم یعنی اگر کسی قائل شود حکم تکلیفی عبارت است از حکمی که اولاً و بالذات متعلق به مکلف است و دیگر هیچ قیدی را اضافه نکند، دچار مشکل می‌شود اما اگر در کنار این خصوصیت یک خصوصیت دیگری را هم اضافه کنیم همانطوری که محقق نائینی فرموده است به اینکه حکم تکلیفی: «حکمی است که اولاً و بالذات به افعال مکلفین تعلق پیدا می‌کند و متضمن بعث و زجر است» این اشکالی ندارد، اما بدون این قید متضمن بعث و زجر در مواردی دچار مشکل می‌شویم. البته طبق معنای مختار ما این بعث و زجری که در حکم تکلیفی وجود دارد، بعث و زجر انشائی است یعنی وقتی که می‌گوییم حکم شرعی حکم است که به افعال مکلفین متعلق می‌شود و متضمن بعث و زجر است طبق آن مبنا این بعث و زجر، بعث و زجر انشائی است.

**سوال:** اگر قید اول را برداریم آیا خللی به تعریف وارد می‌شود؟

**استاد:** اگر قائل شویم که حکم تکلیفی یعنی حکمی که متضمن بعث و زجر و حکم است و حکم وضعی یعنی حکمی که بعث و زجر در آن نیست، منعی در این تعریف وجود ندارد اما این قید با توجه به اختلافی که در بحث بعث و زجر وجود دارد مورد نیاز است یعنی بعضی مبانی که حکم را عبارت از انشاء می‌دانند و برای انشاء هم یک بعث و زجر انشائی قائلند با آن‌های که می‌گویند در مرحله انشاء هیچ بعث و زجری نیست که البته منظورشان این است که بعث و زجر حقیقی نیست اختلاف دارند، و با این قید شمول به همه مبانی پیدا می‌کند. در حقیقت نبودن این قید در مسئله جامعیت یا مانعیت خللی وارد نمی‌کند اما مطلب را واضح‌تر می‌کند. لذا امام (ره) فقط به همین قید اکتفا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

نتیجه:

اما در مجموع در این مسئله (معنای حکم تکلیفی و حکم وضعی) همین بیانی که مرحوم نائینی برای فرق بین حکم تکلیفی و وضعی فرموده‌اند، بیان قابل قبولی است. لذا تعاریف دیگری که برای حکم تکلیفی و وضعی ذکر شده است همگی خالی از اشکال نیستند مثلاً گفته شده که حکم تکلیفی عبارت است از احکام خمس و حکم وضعی عبارت است از هر چیزی که غیر از حکم تکلیفی است یا مثلاً حکم تکلیفی عبارت است از این احکام پنج‌گانه و حکم وضعی عبارت است از سببیت، جزئیت و شرطیت یا مثلاً علیت و علامیت؛ یا حتی بعضی‌ها حکم وضعی را عبارت از نه امر دانسته‌اند. یا اگر عبارات اصحاب مورد ملاحظه قرار گیرد مخصوصاً عبارات متقدمین، وقتی که حکم شرعی را معنا کرده‌اند گویا حکم تکلیفی را معنا کرده‌اند یعنی اموری را ذکر کرده‌اند که فقط بر حکم تکلیفی قابل انطباق است مثلاً در معالم حکم شرعی به: «طلب از مکلف که فعلی را انجام دهد یا ترک کند» معنا شده است، که در اینجا صاحب معالم در صدد تعریف حکم شرعی بوده‌اند اما در حقیقت حکم تکلیفی را تعریف کرده‌اند، که این مورد در عبارات کم نیست یا در تعبیر دیگر حکم شرعی عبارت دانسته شده: «از طلب انجام فعل یا ترک فعل همراه با استحقاق مذمت در صورت مخالفت» با توجه به این نکات تعریف محقق نائینی تعریفی ادا و اصح از سایر تعاریفات است.

۱. تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۷۳

## مسئله سوم: محدوده حکم وضعی و حکم تکلیفی

بعد از تعریف معنای حکم وضعی و تکلیفی نوبت به بحث از محدوده احکام تکلیفیه و احکام وضعیه می‌رسد، علت اینکه وارد این بحث می‌شویم به خاطر شبهه و اختلافاتی است که در این رابطه وجود دارد. یعنی در محدوده احکام تکلیفیه و در احکام وضعیه مواردی است که محل اختلاف است، که آیا این موارد از احکام تکلیفیه شمرده می‌شوند یا نه؟ یا آیا این موارد از احکام وضعیه شمرده می‌شوند یا نه؟ مثلاً در مورد محدوده احکام تکلیفیه این شبهه وجود دارد که آیا اباحه هم از اقسام حکم تکلیفی است؟ یعنی این سوال مطرح است که آیا احکام تکلیفیه عبارت است از وجوب، استحباب، کراهت، حرمت و اباحه و یا اینکه احکام تکلیفیه فقط چهارتا است و اباحه جزء احکام تکلیفیه نیست؛ البته ممکن است این قول قائل قابل توجهی نداشته باشد اما به عنوان یک شبهه قابل طرح است و همچنین دیگران به این بحث پرداخته‌اند و جواب داده‌اند. در مورد احکام وضعیه هم مثلاً این بحث مطرح است که آیا ماهیات مخترعه شرعیه مثلاً صلاة و صوم - غیر از وجوب صلاة - به عنوان حکم شرعی شناخته می‌شوند یا از احکام وضعیه خارج هستند؟

### محدوده احکام تکلیفیه:

همانطوری که گفتیم بحثی که در رابطه با محدوده احکام تکلیفیه وجود دارد این است که آیا مباح و حکم اباحه جزء احکام تکلیفیه هست یا خیر؟

تعبیرات مختلفی در تعریف اباحه بیان شده است. از جمله اینکه گفته شده اباحه عبارت است از: «حکمی که در او غلبه مصلحت یا غلبه مفسده وجود ندارد» یا تعریف دیگری است که مباح عبارت است از: «حکمی که اقتضاء فعل و ترک در آن نیست» یا مثلاً گفته شده که مباح عبارت است از: «حکمی که در آن طلب فعل و طلب ترک نیست» یا گفته‌اند: «حکمی است که در آن بعث و زجری نیست»، همچنین گفته‌اند: «مباح یعنی تخیر» یا «باح یعنی ترخیص» این تعبیرات مختلف در کلمات قوم راجع به مسئله اباحه وارد شده است که ما فعلاً در صدد تبیین احکام خمس نیستیم فقط بحث ما این است که آیا اباحه جزء احکام تکلیفیه هست یا نیست؟

اولین کسی که در شمول احکام تکلیفیه نسبت به اباحه شبهه کرده و شبهه هم به نام او معروف شده کعبی<sup>۱</sup> است، ایشان منکر حکم اباحه شده و احکام تکلیفیه را بر چهار قسم می‌داند این شبهه را چون ایشان مطرح کرده و بعد به مرور تقریرات مختلفی برای آن ذکر شده است و به نقد آن پرداخته‌اند به نام وی شهرت پیدا کرده است. و حتی صاحب معالم در کتاب معالم و همچنین شیخ بهائی در زبدة الاصول به این شبهه پرداخته‌اند و از متاخرین هم بعضاً به این شبهه توجه کرده‌اند. از این جهت باید به این بحث پردازیم.

### بحث جلسه آینده: بررسی شبهه کعبی

۱. متوفی ۳۱۷ه.ق، از رؤسای معتزله بغداد بوده است.